

اقتصاد نهادگرا

مطالعه یک سنت هتروگوس در برابر اورتوگوس اقتصادی

«ویرایش دوم»

تألیف:

محمود مشهدی احمد

عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

www.ketab.ir

انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
تهران: بزرگراه شهید چمران،
پل مدیریت
تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵
E-mail: isu.press@yahoo.com
فروشگاه اینترنتی:
www.ketabesadiq.ir



فروشگاه امام صادق

اقتصاد نهادگرا: مطالعه یک سنت سزودنکس در برابر ارتدوکس اقتصادی ■ تألیف: دکتر محمود مشهدی احمد
ویرایش دوم ■ ناشر: دانشگاه امام صادق (ع) ■ چاپ اول: ۱۳۹۴ ■ قیمت: ۳۵۰۰۰۰ ریال
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه ■ چاپ: ۱۳۹۴-۳-۲۱۴-۶۰۰-۹۷۸

همه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است.

سرشناسه: مشهدی احمد محمود ۱۳۵۲
عنوان و نام پدیدآور: اقتصاد نهادگرا: مطالعه یک سنت سزودنکس در برابر
ارتدوکس اقتصادی / تألیف: محمود مشهدی احمد
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع) ۱۳۹۴
ویرایش دوم.
مشخصات ظاهری: ۶۳۰ ص.
قیمت: ۳۵۰۰۰۰ ریال شابک: ۳-۴۶۸-۲۱۴-۶۰۰-۹۷۸
موضوع: اقتصاد - روش‌شناسی
موضوع: اقتصاد - تاریخ
موضوع: اقتصاد نهادی
موضوع: اقتصاد - جنبه‌های اخلاقی
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)
رده بندی کنگره: ۱۲۹۴ ۱۷ الف ۱۳۱/ HD
رده بندی دیویی: ۳۳۰
شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۴۷۲۱۷

فهرست مطالب

۱۳.....	سخت‌نادر.....
۱۵.....	پیشگفتار ویرایش دوم.....
۱۹.....	مقدمه.....
۳۰.....	یادداشت‌ها.....
۳۱.....	بخش اول: اقتصاد مرسوم / ویرایش دوم موجود در برابر آن.....
۳۳.....	فصل اول: ظهور اقتصاد نئوکلاسیک و روایت‌های تاریخی موجود از آن.....
۳۳.....	۱-۱. چکیده.....
۳۴.....	۲-۱. مقدمه.....
۳۵.....	۳-۱. عقبه تاریخی بحث.....
۴۰.....	۴-۱. مارژینالیسم (نهایون).....
۴۲.....	۵-۱. مهم‌ترین اعتقادات مکتب نهایون.....
۵۰.....	۶-۱. آیا تصویر ارائه شده از اقتصاد نئوکلاسیک در کتاب تاریخ علم اقتصاد با واقعیت انطباق دارد؟.....
۵۷.....	۷-۱. نتیجه‌گیری.....
۵۸.....	یادداشت‌ها.....
۶۳.....	فصل دوم: بنیان‌های فلسفی اقتصاد مرسوم (I): تأملی در مبانی روش‌شناختی.....
۶۳.....	۱-۲. چکیده.....
۶۳.....	۲-۲. مقدمه.....
۶۶.....	۳-۲. پیشرفت‌های به‌وجود آمده در روش‌شناسی اقتصاد مرسوم.....
۷۷.....	۴-۲. روش‌شناسی مستتر در اقتصاد مرسوم.....
۸۴.....	۵-۲. اقتصاد مرسوم و «روح دوران».....
۸۷.....	۶-۲. بینش‌های بدیل روش‌شناختی.....

۹۰	۲-۷. نتیجه‌گیری.....
۹۲	یادداشت‌ها.....
۹۵	فصل سوم: بنیان‌های فلسفی اقتصاد مرسوم (II): کنکاشی در چیستی و ماهیت آن.....
۹۵	۳-۱. چکیده.....
۹۶	۳-۲. مقدمه.....
۹۸	۳-۳. قیاس‌گرایی و مشکل میل.....
۱۰۲	۳-۴. تبعی در معنا و مفهوم اقتصاد ارتدوکس.....
۱۱۳	۳-۵. جریان اصلی یا ارتدوکس: کدام یک و کدام ویژگی؟.....
۱۱۸	۱-۶. بردگرایی روش‌شناختی.....
۱۲۱	۳-۷. نتیجه‌گیری.....
۱۲۳	یادداشت‌ها.....
۱۳۱	فصل چهارم: خاستگاه تورات ریاضی‌سازی علم اقتصاد.....
۱۳۱	۴-۱. چکیده.....
۱۳۲	۴-۲. مقدمه.....
۱۳۴	۴-۳. ورود ریاضیات به علم اقتصاد.....
۱۳۶	۴-۴. خاستگاه فلسفی ریاضیات در علم اقتصاد.....
۱۴۳	۴-۵. تبعات توسل به ریاضیات.....
۱۵۰	۴-۶. نتیجه‌گیری.....
۱۵۳	ضمیمه فصل چهارم.....
۱۶۰	یادداشت‌ها.....
۱۶۹	فصل پنجم: کاستی‌ها و نقایص اقتصاد مرسوم.....
۱۶۹	۵-۱. چکیده.....
۱۶۹	۵-۲. مقدمه.....
۱۷۱	۵-۳. سنت نیوتن و اسمیت.....
۱۷۶	۵-۴. ناسازگاری در سطح روش.....
۱۷۷	۵-۵. ناسازگاری در سطح نظریه اجتماعی.....
۱۷۹	۵-۶. تناقض و ناسازگاری معرفت‌شناختی.....
۱۸۱	۵-۷. کاستی‌ها و ناسازگاری‌های روش‌شناختی.....
۱۸۳	۵-۷-۱. روش‌شناسی متافیزیکی.....
۱۹۰	۵-۷-۲. روش‌شناسی تکنیکی.....
۱۹۶	۵-۸. ناسازگاری ناشی از عدم تطابق رفتار افراد با نگرش و مدل‌های اقتصاددانان ..

۹-۵. ناسازگاری علی	۱۹۷
۱۰-۵. ناسازگاری مفهومی در اقتصاد نئوکلاسیک	۲۰۰
۱۱-۵. نتیجه‌گیری	۲۰۱
یادداشت‌ها	۲۰۳
بخش دوم: نهادها و اقتصاد نهادگرا	
فصل ششم: اقتصاد نهادگرا (I): سختی چند در خصوص چرایی پرداختن به اقتصاد نهادگرا	۲۱۳
۱-۶. چکیده	۲۱۵
۱-۶. مقدمه	۲۱۵
۲-۶. روش‌های مختلف شناخت	۲۱۷
۳-۶. کمک‌های ادراکی در فهم مسائل اقتصادی	۲۲۳
۴-۶. جهان‌شمول نبودن نظریات اقتصادی	۲۲۵
۵-۶. فهم دقیق معنای فلسفی علم اقتصاد	۲۲۹
۶-۶. ۳-۴. پرهیز از روش‌های جدی	۲۳۲
۴-۶. ۴-۴. تغییر در جریان اصلی علم اقتصاد	۲۳۳
۵-۶. نتیجه‌گیری	۲۳۴
یادداشت‌ها	۲۳۷
فصل هفتم: اقتصاد نهادگرا (II): تأملی بر اندیشه‌ها و تفکرات بنیان‌گذاران آن	۲۴۵
۱-۷. چکیده	۲۴۵
۲-۷. مقدمه	۲۴۵
I. ویلن	۲۴۷
۳-۷. شورش ویلن در برابر اقتصاد مرسوم	۲۴۷
۴-۷. ویلن و اهمیت تغییرات نهادی	۲۵۱
۵-۷. غایت‌شناسانه بودن علوم غیرتکاملی	۲۵۳
۶-۷. تکامل اجتماعی از نظر ویلن	۲۵۵
۷-۷. روش‌شناسی ویلن	۲۵۹
۸-۷. سایر کمک‌های ویلن	۲۶۴
۹-۷. به‌جای نتیجه‌گیری	۲۶۹
II. کامنز	۲۷۰
۱۰-۷. رویکرد کامنز	۲۷۰
۱۱-۷. طبقه‌بندی مبادلات	۲۷۵

۲۷۸	۷-۱۲. تشکلهای دایر
۲۸۰	۷-۱۳. کلام آخر
۲۸۱	III. میچل
۲۸۱	۷-۱۴. مقدمه
۲۸۲	۷-۱۵. رویکرد کمی میچل
۲۸۵	۷-۱۶. جنبه‌های روان‌شناختی تحلیل‌های میچل
۲۸۷	۷-۱۷. کلام آخر
۲۸۹	یادداشت‌ها
۲۹۹	فصل هشتم: نهادها و نهادگرایی
۲۹۹	۸-۱. چکیده
۳۰۰	۸-۲. مقدمه
۳۰۱	۸-۳. مفهوم نهاد
۳۱۶	۸-۴. نقش و عملکرد نهادها
۳۱۶	۸-۴-۱. کاهش عدم اطمینان
۳۱۷	۸-۴-۲. بایدارسازی رفتار دی
۳۱۸	۸-۴-۳. سرچشمه نهادی رویه‌ها و رفتار برای دانش
۳۱۸	۸-۴-۴. ایجاد نظم
۳۱۹	۸-۴-۵. تأمین یک چارچوب شناختی
۳۲۱	۸-۵. چرا نهادها فراموش شدند؟
۳۲۲	۸-۵-۱. فیزیک به‌عنوان مدلی مناسب
۳۲۳	۸-۵-۲. تحولات سیاسی
۳۲۵	۸-۵-۳. پیچیدگی موضوع
۳۲۶	۸-۵-۴. دلایل روش‌شناختی و معرفت‌شناختی
۳۲۷	۸-۵-۵. جداسازی علم اقتصاد
۳۳۰	۸-۵-۶. پیوند مفهوم نهاد با رویکرد تکاملی
۳۳۱	۸-۶. نتیجه‌گیری
۳۳۴	یادداشت‌ها
۳۳۹	بخش سوم: گستره تفکرات نهایی
۳۴۱	فصل نهم: گستره تفکرات نهادی (I): ظهور، نفوذ و افول نهادگرایی قدیم
۳۴۱	۹-۱. چکیده
۳۴۲	۹-۲. مقدمه

۳۴۴	۳-۹. ظهور و تعالی نهادگرایی در دهه‌های آغازین قرن بیستم
۳۵۸	۴-۹. نهادگرایی و نقش آن در پیشبرد علم اقتصاد
۳۵۸	۴-۹. ۱. مشخص ساختن کاستی‌های اقتصاد مرسوم
۳۵۹	۴-۹. ۲. معرفی و تأکید بر مفهوم نهاد
۳۶۰	۴-۹. ۳. احیاء حقوق و اقتصاد
۳۶۱	۴-۹. ۴. منشأ شکل‌گیری نهادگرایی جدید
۳۶۳	۴-۹. ۵. ایجاد و تعمیق پیوند اقتصاد با علوم مدرنی همچون انسان‌شناسی و روان‌شناسی
۳۶۸	۴-۹. ۶. به‌کارگیری و معرفی روش‌های بدیل تحقیق
۳۷۰	۴-۹. ۷. تأسیس و راه‌اندازی مؤسسات ماندگار اقتصادی
۳۷۲	۴-۹. ۸. تلاش برای بهبود مطالعات آماری
۳۷۵	۴-۹. ۹. نهادگرایان در عرصه‌های عملی و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی
۳۷۶	۴-۹. ۱. کمک به یویایی و نشاط علم اقتصاد
۳۷۸	۴-۹. ۵. افول نهادگرایی
۳۸۴	۴-۹. ۶. نتیجه‌گیری
۳۸۸	یادداشت‌ها
۳۹۵	فصل دهم: گستره تفکرات نهادی (I): قلمرو، روش، و اهمیت اقتصاد نهادگرایی اولیه ...
۳۹۵	۱-۱۰. ۱. مقدمه
۳۹۸	۱-۱۰. ۲. قلمرو
۴۰۲	۱-۱۰. ۳. روش
۴۰۵	۱-۱۰. ۴. اهمیت
۴۰۶	۱-۱۰. ۵. ابهام قیمت‌های نسبی
۴۰۸	۱-۱۰. ۶. سیاست تثبیت اقتصاد کلان
۴۱۰	۱-۱۰. ۷. مبادله، رابطه متقابل، و توزیع مجدد
۴۱۳	۱-۱۰. ۸. دستور جلسه تحقیق اقتصاد نهادگرایی قدیم
۴۱۷	۱-۱۰. ۹. اقتصاد نهادگرایی قدیم و دیگر مکاتب اقتصادی
۴۲۵	۱-۱۰. ۱۰. نتیجه‌گیری
۴۲۷	یادداشت‌ها
۴۳۱	فصل یازدهم: گستره تفکرات نهادی (III): اقتصاد نهادگرایی جدید
۴۳۱	۱-۱۱. ۱. مقدمه
۴۳۱	۱-۱۱. ۲. ظهور و تکامل اقتصاد نهادگرایی جدید
۴۴۰	۱-۱۱. ۳. برخی مفاهیم مهم نهادگرایی جدید

۴۴۰	 ۱-۳-۱۱. هزینه‌های مبادلاتی
۴۴۱	 ۲-۳-۱۱. حقوق مالکیت
۴۴۲	 ۳-۳-۱۱. ماهیت انسان
۴۴۳	 ۴-۳-۱۱. نهاد
۴۴۵	 ۵-۳-۱۱. وابستگی به مسیر
۴۴۶	 ۴-۱۱. موضوعات روش‌شناختی در اقتصاد نهادگرایی جدید
۴۴۶	 ۱-۴-۱۱. نظریه‌پردازی در نهادگرایی جدید
۴۴۸	 ۲-۴-۱۱. مدل‌سازی در نهادگرایی جدید
۴۵۰	 ۳-۴-۱۱. نهادگرایی جدید و آزمون‌های تجربی
۴۵۳	 ۵-۱۱. نتیجه‌گیری
۴۵۵	 یادداشت‌ها
۴۵۷	فصل دوازدهم: سنت نهادی (IV): آیا کینز تفکرانی نهادی داشت
۴۵۷	 ۱-۱۲. چکیده
۴۵۸	 ۲-۱۲. مقدمه
۴۵۸	 ۳-۱۲. کینز فرزندی ناخلف
۴۶۱	 ۴-۱۲. نهادگرایان
۴۶۵	 ۵-۱۲. شباهت‌های فلسفی
۴۷۲	 ۶-۱۲. شباهت‌های نظری
۴۷۲	 ۱-۶-۱۲. عرضه و تقاضای کلی
۴۷۳	 ۲-۶-۱۲. نرخ بهره یک پدیده پولی است
۴۷۳	 ۳-۶-۱۲. تقاضای مؤثر
۴۷۴	 ۴-۶-۱۲. بحث کنترل
۴۷۵	 ۵-۶-۱۲. ارگانیک در نظر گرفتن نظام‌های اجتماعی
۴۷۶	 ۷-۱۲. شباهت‌های عملی
۴۷۹	 ۸-۱۲. نتیجه‌گیری
۴۸۲	 یادداشت‌ها
۴۸۷	بخش چهارم: جدال مستقیم و تفاوت‌های تحلیلی
۴۸۹	فصل سیزدهم: پاره‌ای از جدل‌های فکری دو پارادایم در برابر یکدیگر
۴۸۹	 ۱-۱۳. چکیده
۴۹۰	 ۲-۱۳. مقدمه
۴۹۳	 ۳-۱۳. واقع‌گرایی

۴-۱۳. آیا نهادگرایی به واقع فاقد نظریه است.....	۴۹۶
۵-۱۳. دقت و وسعت نظریه.....	۵۰۷
۶-۱۳. انسجام پارادایم‌ها.....	۵۱۰
۷-۱۳. نتیجه‌گیری.....	۵۱۳
یادداشت‌ها.....	۵۱۶

فصل چهاردهم: تفاوت‌های تحلیلی اقتصاد نهادگرا با اقتصاد مرسوم در صورت‌بندی

پدیده‌های اقتصادی.....	۵۲۱
۱-۱۴. چکیده.....	۵۲۱
۲-۱۴. مقدمه.....	۵۲۲
I. مصرف.....	۵۲۴
۳-۱۴. کار و استراحت.....	۵۲۴
۴-۱۴. آستانه‌های نظریه مصرف.....	۵۲۶
۱-۴-۱۴. تأکد بر نتیجه: تغییر به‌جای علت تغییر.....	۵۲۶
۲-۴-۱۴. اتکا به روش‌های لذت‌گرا و محاسبات لذت‌گرایانه.....	۵۲۶
۵-۱۴. نظریه مصرف ویلن.....	۵۳۰
۶-۱۴. انسان تعلقی در برابر انسان تاملی.....	۵۳۶
۷-۱۴. افزایش مصرف و کاهش رفاه‌مندی.....	۵۴۰
II. فقر.....	۵۴۴
۸-۱۴. سخن نخست.....	۵۴۴
۹-۱۴. منشأ فقر از نگاه اقتصاد مرسوم.....	۵۴۶
۱۰-۱۴. سرچشمه نهادی فقر.....	۵۴۸
۱۱-۱۴. روش تحقیق مناسب.....	۵۵۱
۱۲-۱۴. نتیجه‌گیری.....	۵۵۷
یادداشت‌ها.....	۵۵۹
بخش پنجم: جمع‌بندی.....	۵۶۵
فصل پانزدهم: نتیجه‌گیری.....	۵۶۷
یادداشت‌ها.....	۵۹۱
فهرست منابع.....	۵۹۳
نمایه.....	۶۱۳

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
 وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
 (قرآن کریم، سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۱۵)

سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی ای است که بپا خیزد و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند. از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عامل مشکل‌ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای

ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - و به بیان قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعای بزرگ در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آن‌ها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت رجعت مکتب علمی امام صادق (ع) را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت (ان شاء الله).

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

پیشگفتار ویرایش دوم

یکی از موضوعاتی که همراه ذهن دانشجویان و محققین علم اقتصاد را، با توجه به خیل عظیم نظریه‌ها و اندیشه‌های موجود در این حوزه از معرفت بشری، به خود معصوف می‌دارد، این است که به وسوسه این اندیشه‌ها عمدتاً توسط کدام مبانی فلسفی هدایت می‌شود؟ آیا می‌توان یک جریان فکری را غالب بر آن‌ها دانست؟ آیا این جریان رقیبی هم داشته است؟ این کتاب، به هم‌اوردی چه شکلی داشته و بر سر چه موضوعاتی بوده است؟ حاصل این چاس‌های فکری کدام است؟ این کتاب تلاشی است برای پاسخگویی به پرسش‌هایی از این دست در واقع، این کتاب قصد دارد دو سنت فکری مهم و رقیب در علم اقتصاد را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد. در یک سوی این ارزیابی اقتصاد مرسوم یا جریان اصلی علم اقتصاد قرار دارد که اصلی‌ترین نماینده این جریان نیز همان اقتصاد نئوکلاسیک است. در سوی دیگر نیز اقتصاد نهادگرا به عنوان یکی از مهم‌ترین نحله‌های فکری هترو دوکس اقتصادی قرار دارد.

اقتصاد جریان اصلی مدعی است، مسائل محوری علم اقتصاد عبارتند از تخصیص منابع، تعیین سطوح قیمت و محصول، و بررسی مسئله توزیع درآمد. در مقابل، اقتصاد نهادگرا بر این باور تأکید دارد که در علم اقتصاد اولویت با مسائل مربوط به سازمان و کنترل نظام اقتصادی، یا به عبارت دیگر، با نهادها، ساختار و قدرت نظام اقتصادی است. این پیش‌فرض موجب شده است که سمت و سوی اقتصاد نهادگرا متفاوت از اقتصاد جریان اصلی باشد و در نتیجه به دلالت‌های کاملاً متفاوتی نیز دست یابد. بر این اساس، در این کتاب، با توجه به ضرورت موضوع، ابتدا به بررسی ظهور و تکامل اقتصاد متعارف

و روایت‌های تاریخی موجود در خصوص سیر این نحله فکری پرداخته‌ایم (این یکی از تفاوت‌های مهم این ویرایش با ویرایش قبلی کتاب است. در واقع، این کار تلاشی برای پرکردن خلاء بحث‌های تاریخی در این خصوص بوده است). در ادامه ضمن تتبع و کنکاشی در مبانی روش‌شناختی اقتصاد مرسوم و تأملاتی در چیستی و ماهیت این پارادایم، به بررسی موضوع مهم خاستگاه فلسفی ریاضیات در علم اقتصاد و تبعات به‌کارگیری آن در این علم پرداخته‌ایم. طبیعتاً، یکی از دلایل شکل‌گیری نهادگرایی ریشه در کاستی‌ها و نقایص اقتصاد متعارف داشته است. لذا، یکی دیگر از موضوعاتی که این کتاب از پرداخته است، ناسازگاری‌های جریان اصلی علم اقتصاد می‌باشد.

این مباحث؛ منته را برای طرح دلایل مربوط به ضرورت پرداختن به اقتصاد نهادگرا و چپ‌ی تفکرات و اندیشه‌های بنیان‌گذاران آن، و همچنین معنا و مفهوم نهاد، فراهم می‌آورد. در واقع در بخش دوم این کتاب، ضمن بازچینی متفاوت مباحث نسبت به ویرایش اول و طرح بحث جدید، سعی شده است نشان داده شود که مهم‌ترین دستاوردهای بنیان‌گذاران نهادگرایی، یعنی افرادی همچون ویلن، کامنز و میچل چه بوده است و این گروه از اندیشمندان ضمن معرفی احدهای تحلیل جدید به علم اقتصاد چگونه مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی جدیدی را پایه‌گذاری کرده‌اند. بخش سوم این کتاب به گستره تفکرات نهادی اختصاص یافته است. در این بخش سعی شده است نحوه ظهور و تعالی این سنت فکری و تلاش آن در پیشبرد علم اقتصاد و همچنین اهمیت، قلمرو و روش آن مورد توجه قرار گیرد. بی‌تردید نهادگرایان جدید نیز متعلق به گستره نهادگرایی هستند. لذا، فصلی نیز به تفکرات نهادگرایی جدید اختصاص یافته است. اما، به اعتقاد نهادگرایان، بسیاری از متفکرین بزرگ اقتصادی را نیز می‌توان متعلق به این گستره دانست. از جمله می‌توان نشان داد که کینز تفکرانی به‌یاد داشته و در اندیشه‌های خود قربابت‌های زیادی با نهادگرایان داشته است. از این رو فصلی را نیز به این موضوع اختصاص داده‌ایم.

هیچ تردیدی وجود ندارد که نهادگرایان با وارد کردن نهاد به تحلیل‌های اقتصادی و با تأکید بر نقش و عملکرد نهادها در نظام اقتصادی، بر بسیاری از ابعاد مغفول مانده در علم اقتصاد پرتو افکنی کرده و جهات علمی جدیدی را به روی اقتصاددانان گشوده‌اند. بی‌شک، طرح این موضوعات از سوی نهادگرایان جدل‌های فکری مهمی را میان آن‌ها و اقتصاددانان مرسوم موجب شده است، گرچه زمینه‌های تحلیلی جدیدی را نیز از پدیده‌های اقتصادی فراهم آورده است. به واسطه اهمیت این بحث، بخش چهارم

این کتاب به موضوع جدال مستقیم و تفاوت‌های تحلیلی اقتصاد نهادگرا و اقتصاد مرسوم اختصاص یافته است. در واقع، در این بخش ضمن پرداختن به ابعادی از جدل‌های فکری میان این دو سنت اقتصادی، برخی از تفاوت‌های تحلیلی آن‌ها را نیز در خصوص دو موضوع مهم مصرف و فقر به بحث گذاشته‌ایم. بخش پایانی کتاب نیز به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اختصاص داده شده است.

مقدمه

این کتاب قصد دارد دو سنت فکری مهم در علم اقتصاد را مورد واکاوی و ارزیابی قرار دهد. در یک سو اقتصاد مرسوم و جریان اصلی علم اقتصاد قرار دارد که اصلی‌ترین نماینده این جریان نیز همان اقتصاد کلاسیک است. در سوی دیگر نیز اقتصاد نهادگرا به عنوان یکی از مهم‌ترین نحله‌های فکری هترودوکس اقتصادی قرار دارد. اقتصاد جریان اصلی در واقع ایده‌هایی است که بحالات، سازمان‌ها و نهادهای آکادمیک تسلط دارند، به‌ویژه در نهادهای تحقیقی و دوره‌های درسی کارشناسی. در واقع، می‌توان گفت که اقتصاد جریان اصلی شامل ایده‌هایی است که برخی از نخبگان حرفه آن را قابل قبول می‌دانند. در مقابل اقتصاد نهادگرا سعی به نطفه آن در سال‌های پایانی قرن نوزدهم بسته شد، رویکردی است که در درون حرفه، آگاهانه یا غیر آگاهانه، مقاومت‌هایی در برابر آن وجود دارد.

برخلاف اقتصاد جریان اصلی که مدعی است مسائل محوری علم اقتصاد عبارتند از: تخصیص منابع، توزیع درآمد، تعیین سطوح درآمد، محصول و قیمت‌ها، اقتصاددانان نهادگرا بر این باورند که اولویت با مسائل مربوط به سازمان و کنترل نظام اقتصادی، یا به عبارت دیگر، با نهادها، ساختار و قدرت نظام اقتصادی است. از این رو، برخلاف اقتصاددانان ارتدوکس که شدیداً مایلند نظام اقتصادی را تنها به وسیله بازار مشخص کنند، اقتصاددانان نهادگرا معتقدند که بازار خودش یک نهاد است که از انبوهی از نهادهای فرعی تشکیل شده است و با دیگر نهادهای موجود در جامعه تعامل دارد. به‌طور خلاصه، اقتصاد چیزی بیش از سازوکار بازار است: اقتصاد از نهادهایی تشکیل

شده است که به بازار شکل و ساختار می‌دهند و بازار در چارچوب آن‌ها عمل می‌کند. عقیده بنیادین نهادگرایان آن است که این ساختار سازمانی نظام اقتصادی است که به شکلی مؤثر منابع را تخصیص می‌دهد، نه بازار.

در واقع، بیش از آنکه بر تخصیص منابع و قیمت‌ها ریشه در تعریف اقتصاددانان جریان اصلی از علم اقتصاد دارد. خالقان مکتب مرسوم بر این باور بودند که علم اقتصاد عبارت است از مطالعه زندگی، جنبش و تفکر انسان در کسب و کار معمول زندگی. در واقع آن‌ها بر این باور بودند که دل‌مشغولی اصلی علم اقتصاد باید با آن انگیزه‌هایی باشد که به قدرتمندترین و باثبات‌ترین شکل سلوک انسان در بخش تجاری زندگی او را تحت تأثیر قرار می‌دهند. اما این انگیزه‌ها توسط میزان معینی پول عرضه می‌شوند و همین معیار پولی دقیق و مشخص از پایدارترین انگیزه‌های زندگی تجاری است که اقتصاد را ساخته است فراتر از کلیه شاخه‌های دیگر علوم انسانی رود. به عبارت دیگر، به اقدامات انسان، هدف علم اقتصاد مطالعه ماهیت انسان در کسب ثروت^۱ و خرج ثروت^۲ و نشان دادن انگیزه‌هایی است که موجب می‌شوند انسان در برآوردن خواسته‌های مادی خود دست به اقداماتی بزند یا از اقداماتی خودداری کند. این انگیزه‌ها را می‌توان توسط مقدار پولی اندازه گرفت که تنها برای ترغیب انسان به تحمل دردی مشخص^۳ کافی است. ولیکن، پول تنها یک معیار تقریبی از انگیزه‌های حقیقی موجود در زندگی اقتصادی فراهم می‌دهد. زیرا، انگیزه‌های حقیقی همان لذت‌ها و دردهایی هستند که نمی‌توان به‌طور دقیق و قطعی آن‌ها را اندازه گرفت. با وجود این، از نظر اقتصاددانان مرسوم این لذت و درد است نه موجب ترغیب افراد به ورود به مجموعه‌ای از روابط چانه‌زنی در تولید و مصرف ثروت می‌شود و تعیین معادلات عرضه و تقاضا را مشخص می‌سازد. پدیده‌های اقتصادی نیز به سبب روندی توصیف می‌شوند که رو به سوی تعادل دارد. ضمن آنکه فرض بر این است که سرشت انسان بر طبق قول حکیمانه مطرح شده، توسط روان‌شناسی لذت‌گرا^۴ عمل می‌کند. اما، تمام این‌ها با روح بیش از نهادگرایان نسبت به فرآیند اقتصادی بیگانه است. نه تنها انسان صرفاً بر مبنای لذت و درد عمل نمی‌کند، بلکه تعادل مورد نظر اقتصاددانان مرسوم دست نیافتنی است، زیرا شرایطی که روند مورد نظر ایشان تحت آن قرار دارد دائماً در حال تغییر است. مفهوم تعادل منطقاً با مفهوم سیستم بسته درون‌وابسته^۵ گره خورده است. چرا که مستقل از تأثیرات بیرون نظام و تنها از طریق عملکرد ارتباطات درونی عناصر نظام است که وجود هر حالت، یعنی وجود تعادل، تحقق می‌پذیرد. از این رو،

می‌توان گفت که کلیه نظام‌های طراحی شده در علم اقتصاد که برحسب مفهوم تعادل عمل می‌کند باید ضرورتاً یک نظام بسته درون‌وابسته باشند، یا به‌طور خلاصه، یک نظام ایستا^۷ هستند. این‌ها از جمله موضوعاتی هستند که به برخی از مهم‌ترین مباحثات و مجادلات حل نشده بین اقتصاددانان مرسوم و اقتصاددانان نهادگرا تبدیل شده و غالب استدلال‌های آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده است.

به هر تقدیر، به نظر می‌رسد که بتوان مدعی شد که تمام استدلال‌های اقتصادی برآنند که فهم بهتری از دنیای ما فراهم آورند، ما را در حل مشکلات مبتلا به یاری کنند و در نهایت زمینه‌های زندگی بهتر مادی را برای انبای بشر مهیا سازند. به عبارت دیگر، غایت نظریات اقتصادی را می‌توان حل مشکلات و معضلات اجتماعی، و حتی فراتر از این، واکاوی و سامانی برای بهبود زندگی بشر و فراهم آوردن بستر رفاهی مناسب برای آحاد افراد جامعه دانست. اما، چون اقتصاددانان برای تحقق این مهم روش‌های شناخت مختلفی را برگزیده‌اند، در نتیجه به اهداف متفاوتی نیز نائل شده‌اند. زیرا، همان‌طور که والتون می‌سازد، یکی از نهادگرایان برجسته، می‌گوید، همواره این امکان وجود دارد که از طریق راه‌های مختلف به هدف یکسانی دست یافت. اما اغلب کسانی که راه‌های مختلفی را برگزیده‌اند، اهداف متفاوتی نیز دست یافته‌اند. به هر تقدیر این وضعیت فعلی علم اقتصاد است. یعنی ما در آن شاهد نحله‌های فکری مختلفی هستیم که هر یک غایت پژوهش را در چیز متفاوتی جستجو می‌کند. گرچه همه مدعی مطالعه پدیده‌های اقتصادی هستند، اما دغدغه‌های کمرن متفاوت باعث شده است که اولویت‌های متفاوتی را برگزینند. یکی اولویت را به مطالعه مکانیسم قیمت‌ها و چگونگی هدایت فعالیت‌های اقتصادی توسط آن می‌دهد، دیگری اولویت را به فرهنگ و نهادهای منبعث از آن؛ یکی فرد را محور تحلیل خود قرار می‌دهد، دیگری جمع را موجب «کنترل، هدایت و بسط» کنش‌های فردی می‌داند؛ یکی حقوق مالکیت را مفروض در نظر می‌گیرد، دیگری آن را موضوع مطالعه؛ یکی هزینه‌های مبادلاتی را صفر در نظر می‌گیرد، دیگری به واسطه وجود آن‌ها، به دنبال بررسی تأثیر آن بر شکل‌گیری بنگاه و نحوه سازماندهی فعالیت‌های تولیدی می‌رود.

آنچه مسلم است، این است که این تفاوت، ریشه در خاستگاه فکری متفکرین اقتصادی دارد. کسانی که معتقد به لیبرالیسم اقتصادی هستند، نمی‌توانند تحلیل‌های خود را بر مفهوم کنش جمعی استوار سازند. آن‌ها چاره‌ای ندارند جز اینکه روش فردگرایانه را برگزینند. پس تردیدی وجود ندارد که انتخاب روش شناخت متأثر از

شیوه تفکر ما در خصوص جهان هستی است.

اما روش‌های شناخت متفاوت به نظریه‌های متفاوت منتهی خواهد شد. برای مثال، نظریه مطلوبیت خاستگاهی فردگرایانه دارد، و نظریه طبقه مرفه خاستگاهی جمع‌گرایانه. در مرحله بعد ما با دلالت‌های سیاسی، یا همان غایت مطالعات اقتصادی، مواجه می‌شویم. اینجا، جایی است که ما برای دردهای جامعه خود نسخه تجویز می‌کنیم. اما هیچ تردیدی وجود ندارد که این نسخه‌ها مبتنی بر نظریات ما هستند. به هنگام بحران اقتصادی یک اقتصاددان کینزی معتقد به سیاست‌های مدیریت تقاضاست، و یک اقتصاددان مکتب نادر عدم دخالت دولت معتقد به آن خواهد بود که در بلندمدت همه چیز به حال آن و تعادل برخواهد گشت.^۸

در نتیجه، یکی از بخش‌های فعالیت علمی ما، ارائه نسخه جهت دردهای جامعه است. بی‌شک این نسخه‌ها را ما براساس پارادایم فکری خود می‌پیچیم. حال این پرسش مطرح است که آیا نباید به بن‌انگاره‌های پارادایم فکری خود وقوف داشته باشیم؟ آیا نباید نسبت به تاریخچه و کاستی‌های آن آگاهی داشته باشیم؟ آیا نباید تناقضات آن را بررسی کنیم؟ آیا این مکتب وجود ندارد که نظریه‌ها ما را به بیراهه هدایت کنند؟ که در آن صورت حتی براد ارائه راه‌حل برای مشکلات و معضلات اجتماعی نیز دچار مشکل خواهیم شد.

اما فراتر از این، به اعتقاد برخی از فلاسفه، علم است که همواره فرض‌ها و پایه‌های استدلال و پارادایم فکری خود را بررسی کنیم و عقاید خویش را مورد چون و چرا قرار دهیم. این تفکر در دو زمان اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌یابد: یکی زمانی که عرصه فکری دستخوش تحول و دگرگونی‌های سریع است. یعنی زمانی که انسان دائماً با مسائل جدید روبرو می‌شود، و از این رو دیگر تفکرات سنتی او را کفایت نمی‌کند. دیگر زمانی که در برابر پارادایم فکری غالب، پارادایم‌های فکری مطرحی وجود داشته باشد.

اکنون در عرصه علم اقتصاد ما با هر دو حالت فوق روبرو هستیم. یکی از مشخصه‌های این علم آن است که در آن، جریانی وجود دارد که بیشتر زمین‌های موجود را آبیاری می‌کند و درختی نیست که به ثمر نشسته باشد و از آب آن رود، بهره نبرده باشد. از این جریان تحت عنوان جریان اصلی علم اقتصاد یاد می‌شود. به نظر می‌رسد، گرچه این جریان از انشعابات مختلفی تغذیه می‌شود، اما اصلی‌ترین شاخه آن همان اقتصاد نئوکلاسیک است، یا چیزی که بعضاً از آن تحت عنوان ارتدوکس اقتصادی یاد می‌شود. این سنت فکری، در اکثر محافل علمی دنیا سنت غالب بوده و بیشتر دروس

براساس آموزه‌های آن استوار می‌باشد. همه ما با آموزه‌های این مکتب فکری آشنایی داریم. اما کم‌اند کسانی که از مبانی فلسفی و معرفت‌شناسی و روش‌شناسی آن آگاهی داشته باشند. کم‌اند کسانی که بدانند این مکتب بر چه بن‌انگاره‌هایی استوار است.

یکی از بهترین راه‌ها برای ورود به این عرصه مطالعه مکاتب رقیب است. چرا که این مکاتب بیشترین حملات خود را بر روی بنیان‌ها متمرکز می‌سازند. این عمل دو سودمندی به همراه دارد. اول آنکه موجب فهم دقیق‌تر از زیربناهای فکری پارادایم جریان اصلی، پارادایمی که اکثر اقتصاددانان به آموزه‌های آن علاقه‌مند هستند، می‌شود. دوم آنکه موجب می‌شود افق‌های جدید از معرفت اقتصادی پیش روی ما گشوده شود. و اگر فضا است کافی داشته باشیم، می‌توانیم از ترکیب قطعات موجود، پازل جدیدی بچینیم. به عبارتی دیگر، ایده‌های جدیدی را مطرح سازیم.

گرچه این اقدام منافع فراوانی دارد، و موجب گسترش بینش و فهم ما از علم اقتصاد و قدم نهادن در سزمین‌های ناشناخته فکری می‌شود، اما دشواری‌های خاص خود را نیز به همراه دارد. شاید به بیان عقلانه‌تر باشد که پا به این عرصه نگذاریم، و طبق آن چیزی که رواج دارد و مورد پذیرش همگان است مطالعات خود را هدایت کنیم. بدون هیچ دردسری. حقیقت آنست که پارادایم فکری مسلط، اغلب به ایدئولوژی تبدیل می‌شود و این ایدئولوژی قدرت قابل توجهی دارد. بی‌شک حمایت از سیستم فکری حاکم، همواره خیر و منفعت فراوانی به همراه دارد. و به همین خاطر است که اغلب افراد ترجیح می‌دهند هم‌صدا با پارادایم مسلط باشند. ضمن آنکه این ایدئولوژی، و تکرار آموزه‌های آن، جایگزین خوبی برای فرمانبرداری زحمت و پُر دردرس تفکر است. آنچنانکه گالبرایت می‌گوید: «به لحاظ ذهنی بسیار آسان‌تر است که توسط قواعدی که از گذشته می‌آیند هدایت شویم، به جای آنکه مجبور باشیم به شیوه‌ای جدی و پُر زحمت در خصوص بی‌ربط بودن آن‌ها با شرایط فعلی، یا تناقضات موجود در آن‌ها، فکر کنیم».

این کاری است که در این کتاب قصد داریم در حد توان خود آن را انجام دهیم. یعنی قصد نداریم توسط قواعدی که از گذشته می‌آید و مورد پذیرش همگان می‌باشد تحقیق خود را هدایت کنیم، بلکه می‌خواهیم به شیوه‌ای جدی و پُر زحمت به ارزیابی آن در برابر جدی‌ترین بدیلش بپردازیم. به طور مشخص، در این کتاب سعی خواهیم

نمود که به ارزیابی اقتصاد جریان اصلی در برابر اقتصاد نهادگرا بپردازیم. البته، تردیدی وجود ندارد که مهم‌ترین و اصلی‌ترین سنت اقتصاد مرسوم همان اقتصاد نئوکلاسیک است. بر این اساس کار خود را با ظهور اقتصاد نئوکلاسیک و بیان بن‌مایه‌های اصلی و روش‌شناختی این پارادایم، در فصول یک و دو، آغاز می‌کنیم.

در سنت فکری اقتصاد نئوکلاسیک، اقتصاد علمی است که به مطالعه و بررسی رفتار انسانی در راستای رسیدن به اهداف مورد نظر از طریق ابزارها و منابع کمیاب می‌پردازد. اقتصاد نئوکلاسیک برای تحلیل این مسئله از مدلی بهره گرفت که مبتنی بر مفهوم عرضه و تقاضاست. عرضه و تقاضا از ترجیحات ذهنی تقاضاکنندگان و عرضه‌کنندگان به دست می‌آیند و قیمت‌ها را تعیین می‌کنند. در واقع، اقتصاد نئوکلاسیک به‌منظور فرار از نظری ارزش عینی کلاسیک‌ها دست به دامن رجحان‌های ذهنی برای تعیین قیمت‌ها شد. بر طبق نظریه ارزش عینی، ارزش کالاها توسط یک کالای پایه یا نیروی کار به کار رفته در تولید آن تعیین می‌شود. اقتصاددانان نئوکلاسیک امیدوار بودند که با کنار گذاشتن ارزش عینی بتوانند اقتصاد را بر یک مبنای علمی‌تر استوار سازند، یعنی اقتصاد را به عنوان نظریه‌ای از رفتار انسان مطرح سازند که توصیفات و پیش‌بینی‌های خوبی ارائه می‌دهد.

هرچند این تلاش‌ها در ابتدای امر پیشرفت‌های خوبی به حساب آمدند، لیکن بعد از مدتی چنان رنگ انتزاع به خود گرفتند که گویی دیگر هیچ چیز می‌ماندند به جز نظریه‌ای در خصوص رفتار انسان، چیزی که برای آن ساخته شده بودند. این موضوع موجب طرح انتقاداتی در برابر اقتصاد مرسوم گردید، لیکن این پاداش بن‌مایه‌های خود را حفظ کرد و به حیات علمی خود ادامه داد. در واقع اقتصاد مرسوم ضمن حفظ اصلی‌ترین بن‌مایه‌های روش‌شناختی خود سعی کرده در مسیری مشخص حرکت کند، هرچند که با هضم بسیاری از ایده‌های مطرح شده توسط هترو دوکس اقتصادی بر گستره نظریه‌های خود افزوده است.

تا اینجا همواره به آسانی گفتیم که اقتصاد جریان اصلی همان اقتصاد نئوکلاسیک است. اما حقیقت آن است که این موضوع نسبتاً پیچیده بوده و نیاز به واکاوی بیشتری دارد. بحث در خصوص مبانی و بن‌انگاره‌های اقتصاد مرسوم و تمرکز بر روی کاستی‌های آن مستلزم آن است که به دقت مشخص سازیم منظور از اقتصاد مرسوم و

یا اقتصاد جریان اصلی چیست. از این رو فصل سوم را به بحث در خصوص معنا، مفهوم و ویژگی‌های اقتصاد ارتدوکس اختصاص داده‌ایم. در این فصل ضمن رد نظریه تونی لاوسون نشان داده‌ایم که اقتصاد جریان اصلی همان اقتصاد ارتدوکس (اقتصاد نئوکلاسیک) است. که برخی از مهم‌ترین خصایص آن عبارتند از: اعتقاد راسخ به استفاده از مدل‌های ریاضیاتی جهت ساخت نظریه‌های اقتصادی، جانبداری از نظام اقتصادی موجود و پیروی از رویکرد روش‌شناختی فردگرایانه، اعتقاد عملی به تعادل جویی و رفتار مبتنی بر بهینه‌سازی، اعتقاد راسخ به وحدت در روش‌شناسی، به‌رغم تکثر موجود در نظریه‌ها و مانند این‌ها که در فصل مربوطه به آن‌ها پرداخته شده است.

البته، در میان این خصایص، مهم‌ترین خصیصه توسل به مدل‌سازی ریاضیاتی می‌باشد. در واقع این خصیصه همان نخ تسبیحی است که نحله‌های فکری مختلف در اقتصاد جریان اصلی را متصل می‌کند. شاید بتوان از آن به‌عنوان قلمرو ممنوعه‌ای یاد کرد که به هیچ‌کس اجازه هیچ‌گونه تردیدی در خصوص ضرورت و اهمیت آن داده نمی‌شود.

این مسئله ما را به فصل چهارم، هدایت می‌کند، جایی که تمرکز بحث را به چگونگی ورود، خاستگاه فلسفی و تبعات به‌کارگیری ریاضیات در علم اقتصاد معطوف داشته‌ایم. بی‌شک برای کسانی که با علم اقتصاد آشنایی اندکی دارند مطالعه مقالات این علم حیرت‌آور است. هر کسی با مراجعه به مجلات معتبر این رشته ممکن است از خود بپرسد، «آیا این اقتصاد است یا شاخه‌ای از ریاضیات؟» این توسل بیش از حد به ریاضیات موجب می‌شود که سئوالات مهمی مطرح شود. زوال اینکه چرا اقتصاد تا این حد به ریاضیات وابسته شده است؟ آیا ریاضیات توانسته زمینه‌ساز بالندگی این علم را فراهم آورد. یا اینکه موجب محدود شدن قلمرو این علم گردیده است؟ این‌ها از جمله سئوالاتی هستند که در فصل چهارم به آن‌ها پرداخته‌ایم و به عنوان دو یافته مهم ناشی از پاسخ به این پرسش‌ها نشان داده‌ایم که اولاً، توسل به ریاضیات بر خلاف تصور مرسوم، نه به‌عنوان واکنشی به نگرش‌های مارکسیستی و نظریه ارزش مبتنی بر کار، بلکه برآمده از یک خاستگاه فلسفی است که طبق آن برای اینکه اقتصاد یک رویکرد علمی تلقی شود باید به ریاضیات متوسل شود؛ ثانیاً، توسل به ریاضیات باعث محدود شدن قلمرو علم اقتصاد و حذف بسیاری از مفاهیم و پدیده‌های مهم از تحلیل‌ها و تبعات ناخوشایند دیگری برای اقتصاد شده است.